

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز شهرداری مشهد مدیرمسئول سید میتوم موسوی مهر سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی

SHAHRARANEWS.IR

شنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۵ شمسه ۱ ذی القعدة ۱۴۴۴ شماره ۲۳۲۸

Mashhadchehreh.ir Photosahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵ نمابر: ۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآرآنیز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاقنامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۰:۴۰ غروب آفتاب ۱۸:۰۸:۳۶ اذان مغرب ۱۸:۲۷:۳۳ نیمه شب شرعی ۲۲:۴۵:۲۹ اذان صبح فردا ۰۳:۲۲:۲۲ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۲:۴۳

تقویم تاریخ

امروز سالروز ولادت حضرت فاطمه معصومه (ع) (در سال ۱۲۷۳ قمری)، خواهر گرامی حضرت امام رضا (ع) و آغاز دهه کرامت است. همچنین این روز مبارک به نام روز دختر در تقویم فارسی به ثبت رسیده است.

هنر روز



دلداده از دلدار باید دور باشد تا رازهای دلبری مستور باشد از عشق نوشیدن، عطش را بیشتر کرد دریا اگر دریاست باید شور باشد دریا به دل های کویری راه دارد ای خوش به حال دل اگر در تور باشد فانوس دریایی همیشه نور دارد نادیده دریا، چه بهتر کور باشد راهی ندارد ماهی برگشته از موج دل را به دریا می زند هرچور باشد دریای قم راهی به اقیانوس طوس است حتی اگر این وصل، دورادور باشد

زهرا بشری موحد

بزرگ‌های روزهای جنگ

هم وطنان سابق و دیگر هیچ

هم وطنان سابقان، آن‌ها که از هموایشان خواستند زادگاهشان را بمباران کنند، این روزها که تیر عموها به سنگ خورده و ایران زخمی اما سرپلند، سر خم نکرد، چند دسته شده اند. دسته‌ای که از رونرفته اند، دسته‌ای که پروتور شده اند و دسته‌ای که رویشان کم شده است. با دو دسته اول حالاحالا کار داریم. اما دسته سوم از زبانشان می‌کنند رنگ عوض کنند. به حرف ماست؟

یا اینکه: ۴۷ سال مرگ بر آمریکا گفتید. این هم نتیجه اش، به ما چه؟ باید پاسخ را توی دهانشان بگوییم. مثلا بگوییم: بلی، ۴۷ سال است داریم مرگ بر آمریکا می‌گوییم. اما چرا عدل در همین سال چهل وهفتم باید مورد حمله قرار بگیریم؟ به خاطر شما. بلی، دقیقا به خاطر شما.

و ادامه بدهیم: اگر جنگ کردن و نکردن به حرف شما نیست، پس چرا دو ماه تجمع و پویش و شاتاز کردید و در شبکه های اجتماعی خودتان را پاره کردید که عموزین، حالابن؟ آن موقع عاملیت داشتید و حالاندا دارید؟ خودتان را خرفرض کرده اید؟ در این ۴۷ سال چندین و چند بار آمریکا به آستانه جنگ با ایران رسید، اما هربار از این آستانه عبور نکرد. الا این بار، چی عوض شده بود؟ شما بودید که با ایمیل و هشتک و پویش و تجمع، موج اجتماعی و وهم رسانه ای ساختید تا لایه ها تصور کنند ملت و حاکمیت در ایران در لبه فروپاشی اند و یک تلنگر از بیرون کافی است تا از هم بپاشند. تازه، آمریکای متحده شما که خدای ناکرده مثل ایران ما نیست که تصمیماتشان را در خلأ بگیرند. آنجا نخست افکار عمومی باید قانع شود که جنگ لازم است و این اقناع را شما انجام دادید.

اگر دستی که ماشه را کشید دست شما نبود، قطعاً آنچه ماشه چکانان راقانع کرد که ماشه‌ها را بکشند، توپیت‌ها و پلاکاردها و شعارهای شما نفهم‌ها بود. و دیگر هیچ.

امام رضا (ع)

هرکس معصومه (ع) را در قم زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده است.

ناسخ التواریخ، جلد ۳، صفحه ۶۸

همسایه همزبان

از حنجره مادر بی تاب پیرس

این روزها که نزدیک به چهارسالگی اش است گاهی می‌گویم: رقیبه زهرا! می‌دونستی من همیشه آرزو داشتم یه دختری شبیه تو داشته باشم؟ با شیطنت جواب می‌دهد: خب الانم منو داری! قند توی دلم آب می‌شود. هربار که لبخند می‌زند زیر لب می‌گویم: دلم را می‌بری یا خنده‌های بی‌میالالت/ مرا از خود چه می‌خود کرده‌ای با طرز حالات! اصلا مرور عکس‌های شیرخوارگی اش از جذاب‌ترین تجربیات مادری من است. روزهای اول جنگ رمضان که در تلاش بودم برای دخترکان میناب شعر بگویم هربار خودم را می‌گذاشتم جای مادرانشان. تصویر مادری که شب‌تاصبح کنار مزار فرزندشان نشسته بودند اشکم را جاری می‌کرد. در ذهنم برایشان نام انتخاب می‌کردم. یکی را در سرم «سحر» می‌خواندم که مادرش سحرگاه رمضان سر مزارش مویه می‌کرد. دیگری «صبا» بود پدرش هرروز اول وقت می‌رفت سر خاک نوگلش، بعد می‌رفت سرکار. قصه می‌بافتم از غصه‌هایشان. مایک نسلیم که با شهادت دختران و پسران مدرسه شجره طیبه جان دادیم. همذات‌پنداری می‌تواند جانمان را هزار بار بگیرد. و همین باعث شد فقط یک رباعی بنویسم. این غم خودش مرثیه است. خودش سوگ سروده است:

از حنجره مادر بی تاب پیرس
از چشم ندیده به خودش خواب پیرس



روایت

نیمکت های خالی

روایتی از رنج پنهان دانش آموزانی که جنگ، سکوت و تعطیلی مدارس زندگی‌شان را از روال طبیعی خارج کرده است

صهیونی و آمریکا به کودکان این سرزمین تحمیل شده است.

پناهگاه های تازه

زیر سایه جنگ، تعطیلی مدرسه یک ضرورت حفاظتی است. تعطیلی مدرسه طبیعی ترین و مسئولانه ترین واکنش مسئولان کشورمان برای حفظ جان کودکان است اما باید رنج دانش آموزان را دید و این وظیفه والدین آن‌هاست. باید به تغییرات کوچک چون بی‌حوصلگی، کم حرفی، کابوس یا حتی پرجنب و جوشی بیش از حد توجه کرد. هر کدام از این‌ها زبان کودک برای گفتن ترس و سردرگمی اند. باید وقت گذاشت. کنار او نشست و حرف‌هایش را شنید. این روزها دانش آموزان محتاج همراهی اند. کودکان وقتی می‌بینند بزرگ‌ترها رنجشان را جدی می‌گیرند، سنگینی ترسشان کمتر می‌شود. از طرفی باید جایگزین‌هایی برای فقدان مدرسه ساخت؛ جایگزین‌هایی که لزوماً آموزشی نیستند، بلکه می‌توانند از جنبه محیط‌های حمایت‌روانی و اجتماعی باشند. باید برای آن‌ها عادات‌های تازه ساخت. کودکان با روزهای قابل پیش‌بینی آرام‌تر می‌شوند. تعیین ساعت مشخص برای بیداری، مطالعه سبک، بازی، نشستن در کنار خانواده و دیدار با دوستان، شکلی از نظم را در دل بی‌نظمی بیرون ایجاد می‌کند و این نظم، برای بچه‌ها آرامش می‌سازد. بازی‌های گروهی خانوادگی، نقاشی و ساخت کار دستی به کودک کمک می‌کند تا هیجان‌هایش را تخلیه و معنا کند. هنر، زبان دوم کودکان در زمان بحران است. حتی قدم زدن کوتاه در محله و ارتباط با هم‌سن و سال‌هایش خارج از محیط مدرسه به او حس اتصال با جهان بیرون می‌دهد و از انزواپیش کم می‌کند. تماس آن‌ها با هم‌سالان نباید قطع شود. بچه‌ها برای تحمل بحران، به همدیگر نیاز دارند. این روزها اگرچه مدرسه‌ها تعطیل اند، شما پدرها و مادرهای توانمند به پناهگاه‌های تازه آن‌ها سروشکل دهید.



مریم شبیه انگار شهر را توی پتو پیچیده اند. شهر ساکت تر و سنگین تر از همیشه است. هنوز نمی‌داند در تهران و شهرهای دیگر چه می‌گذرد و باید از چه چیزهایی بترسد. هرازگاهی که صدای پدافند را می‌شنود، از جامی پر و با نگرانی، به پدر و مادرش خیره می‌ماند تا واکنشش را با واکنش آن‌ها تنظیم کند. جنگ شبیه یک بیماری نامرئی، آرام آرام شهر را می‌بلعد و مدرسه‌ها هنوز تعطیل است. جهان از حرکت ایستاده است. کتاب‌هایش روی هم تلنبار شده اند و هرازگاهی شماره دو، سه نفر از هم‌کلاسی‌هایش را می‌گیرد و برای چند دقیقه با هم حرف می‌زند. همه منتظر برگشتن روزهای معمولی اند. جمع بزرگ‌ترها، پیر از زمزمه جنگ است. مادر و پدرش مدام خبرها را بالا و پایین می‌کنند و او از لایه‌لای صداهای تصویری مبهم و خطرناک می‌سازد. این ابهام آزارش می‌دهد. نگران مردن پدر و مادرش است. نگران اینکه همه بمیرند و او معجزه‌آسا از زیر آوار بیرون بیاید. نگران دوستانش و پدر و مادر آن‌ها هم هست. حتی نگران خانم احمدی، سیزدهن تهای طبقه پایین. ذهنش شبیه یک کلاف سردرگم است. دیشب وقتی از پدر پرسید «ممکنه هیچ وقت مدرسه‌ها باز نشه؟» دل مرگی آرامی روی تنهایی اش نشسته بود. از ندویدن و بازی نکردن‌های توی حیاط مدرسه خسته است. این خستگی را قبلاً نمی‌فهمید و حالا صبح تا شبش را با آن سر می‌کند. بچه‌ها با انتظار غریبه‌اند و او توی یک انتظار بی‌زمان گیر افتاده است. شب‌ها به سختی می‌خوابد. قبل از خواب سروکله‌تصویرهایی که خودش ساخته پیدا می‌شوند. او کودک شهری نیمه‌دور از جنگ است اما جنگ، هر شب راهش را به اتاق او پیدا می‌کند و در سکوت خانه، خودش را به قلب کوچک او می‌رساند.

زخم های ناپیدا

در سال‌های کودکی، مدرسه ضربان منظم زندگی است. وقتی ناآرامی این ضربان را بر هم می‌زند.

گوشت نبوش

روزیه بمانی، شاعر، آهنگ‌ساز و خواننده مطرح کشورمان با ترانه‌سرایی و آواز برای قطعه «تفننگ گریه می‌کنه» به جرگه خوانندگانی پیوست که با قطعات موسیقی شان در این روزها کنار مردم ایستاده‌اند. او این آهنگ را به یاد

فرشتگان مینابی و جنایت مدرسه شجره طیبه توسط رژیم صهیونی-آمریکایی منتشر کرده است. حامد حسینی آهنگ‌ساز و بنیامین اثباتی تهیه‌کننده «تفننگ گریه می‌کنه» هستند. همچنین امیرقاسمیان، محمدشکاری، یاسین آران

ولیا اصفهانی به عنوان نوازنده در این پروژه همکاری داشته‌اند.

برای شنیدن آهنگ «تفننگ گریه می‌کنه» کد را اسکن کنید.